

زندگینامه شادروان جهان پهلوان غلامرضا تختی



غلامرضا تختی در روز پنجم شهریور ماه 1309 در خانواده ای متوسط و مذهبی در محله خانی آباد تهران به دنیا آمد. "رجب خان" - پدرتختی- غیر از وی دو پسر و دو دختر دیگر نیز داشت که همه آنها از غلامرضا بزرگتر بودند. "حاج قلی"، پدر بزرگ غلامرضا، فروشنده خواروبار و بنشن بود. از قول رجب خان، تعریف می کنند که حاج قلی در دکانش بر روی تخت بلندی می نشست و به همین سبب در میان اهالی خانی آباد به حاج قلی تختی شهرت یافته بود. همین نام بعدها به خانواده های رجب خان منتقل شد و به " نام خانوادگی " تبدیل شد.

رجب خان با پولی که از ماترک پدرش به دست آورده بود، در محل سابق انبار راه آهن زمینی خریده و یک یخچال طبیعی احداث کرده بود و از همین راه مخارج زندگی خانوادگی پرجمعیت خود را تامین می کرد.

نخستین واقعه ای که در کودکی غلامرضا روی داد و ضربه ای بزرگ و فراموش نشدنی در روح او وارد کرد، آن بود که مرحوم پدرش برای تامین معاش خانواده ناچار شد خانه مسکونی خود را فرو بگذارد.

تختی سال ها بعد در آخرین مصاحبه خود با یادآوری این ماجرای تلخ می گوید: " یک روز طلبکاران به خانه ما آمدند و اثاثیه خانه و ساکنینش را به کوچه ریختند، ما مجبور شدیم که دو شب را توی کوچه بخوابیم. شب سوم اثاثیه را بردیم به خانه همسایه ها و دو اتاق اجاره کردیم. چندی بعد روزگار عرصه را بیشتر بر پدرم تنگ کرد تا این که مجبور شد یخچال طبیعی اش را نیز بفروشد. این حوادث تاثیر فراوانی در روحیه پدرم گذاشت و باعث اختلال روحی او در سال های آخر عمر شد."

در چنان شرایطی، غلامرضا تنها 9 سال به تحصیل پرداخت. وی خود می گوید: " مدت 9 سال در دبستان و دبیرستان منوچهری که در همان خانی آباد قرار داشت، درس خواندم، ولی تنها خاطره ای که از دوران تحصیل به یاد دارم، این است که هیچ وقت شاگرد اول نشدم، اما زندگی در میان مردم و برای مردم درس هایی به من آموخت که فکر می کنم هرگز نمی توانستم در معتبرترین دانشگاه ها کسب کنم.

زندگی همچنین به من آموخت که مردم را دوست بدارم و تا آن جا که در حد توانایی من است، به آنان کمک کنم، حال این کمک از چه طریقی و از چه راهی باشد، مهم نیست. هر کس به قدر توانایش..."

غلامرضا، ورزش را از نوجوانی آغاز کرد. ورزش ابتدا برای او نوعی تفنن و سرگرمی بود. در همان اوان، خیال قهرمان شدن، مدتی او را به وسوسه انداخت اما از همان نوجوانی که تازه به فکر باشگاه رفتن افتاده بود، اعتقاد داشت که ورزش برای تندرستی و سلامت جان و تن هر دو لازم است.



شادروان تختی در مصاحبه ای با اشاره به فقر و مشقت زمان نوجوانی اش می گوید " با آن که علاقه فراوانی به ورزش داشتم، مجبور بودم که در جستجوی کاری برای برآیم. زندگی، نان و آب، لازم داشت. برای مدتی به خوزستان رفتم و در ازای روزی هفت یا هشت تومان، کار کردم. دنیا در حال جنگ (جنگ جهانی دوم) بود، زندگی به سختی می گذشت."

آشنای حقیقی تختی با ورزش و کشتی در باشگاه " پولاد" آغاز شد. وی که پیش از این گودها و زورخانه های فراوانی دیده بود و شیفته تواضع و افتادگی پهلوانانی کشتی و ورزشی باستانی شده بود، برای نخستین بار در سال 1329 به باشگاه پولاد (واقع در خیابان شاهپور سابق) رفت و به دلیل علاقه و استعداد و آفری که نسبت به کشتی نشان داد مورد توجه مرحوم " حسین رضی زاده" مدیر آن باشگاه قرار گرفت.

تختی، خود می گوید: " رضی خان آدم خوبی بود، اگر کسی را نشان می کرد و می دید که استعداد کشتی دارد، دست از سرش بر نمی داشت. در گرمای تابستان لخت می شدیم و هر روز از ساعت دو بعدازظهر تا چندین ساعت کشتی می گرفتیم، از دوش آب گرم و حمام خبری نبود. کشتی گیران برای وزن کم کردن، به خزینه می رفتند تشک های کشتی را با پنبه پر می کردند، اما خاک و خاشاک آن، بیش از پنبه بود."

تختی که پس از بازگشت از خوزستان (مسجد سلیمان) روانه خدمت سربازی شده بود، در سربازخانه با استفاده از فرصت ها و توجهات فراهم شده، به ویژه تشویق و حمایت دبیر وقت فدراسیون کشتی که در دژبان ارتش فعالیت داشت، تمرینات کشتی خود را بار دیگر آغاز کرد. تختی خود در این باره می گوید: " وقتی در سال 1328 در مسابقه بزرگ ورزشی (کاپ فرانسه) شرکت کردم، در همان اولین ضربه فنی شدم. اما تمرین های جدی و سختی که در پیش گرفتم، مرا یاری کرد تا حقیقت مبارزه را درک کنم، اگر چه شور پیروزی در سر داشتم، اما کار و کوشش را سرآغاز پیروزی می دانستم."

به این ترتیب تختی با تمرین و پشتکار مثال زدنی رفته رفته خود را از میان بازنده ها بیرون کشید و سرانجام در سال 1330 در وزن ششم (79 کیلوگرم) به عضویت تیم ملی درآمد.

وی در نخستین دوره مسابقه های کشتی آزاد قهرمانان جهان (هلسنکی، 1951) با وجود آن که هنوز 21 سال داشت، نایب قهرمان جهان شد.



درخشش خیره کننده تختی در رقابت های کشتی هلسنکی که در نخستین حضور او در مسابقه های قهرمانی جهان در

فاصله کمتر از دو سال از ورودش به میادین ورزشی داخلی اتفاق افتاد، بیش از هر چیز نمایانگر ایمان و تلاش و اراده کم نظیر تختی و همچنین استعداد و مهارت فوق العاده او در زمینه کشتی بود.

گفتنی است در اولین دوره مسابقات قهرمانی کشتی آزاد جهان که از لحاظ تاریخی میدان معتبر و تعیین کننده ای برای کشتی ایران و جهان بود، تیم ملی کشتی آزاد ایران با ترکیب کامل و در هر هشت وزن آن زمان حضور پیدا کرد و با کسب دو نشان نقره (محمود ملاقاسمی و غلامرضا تختی) و دو نشان برنز، (عبدالله مجتبوی و مهدی یعقوبی) در نتیجه درخشان و غیرقابل تصور پس از تیم های ملی ترکیه و سوئد عنوان سوم جهان را به دست آورد.

مسابقات سال 1951 هلسینکی (فنلاند) برای تختی آغاز راهی بود که طی 15 سال آینده با کسب ده ها پیروزی و فتح سکوهایی متعدد قهرمانی در بزرگترین میادین بین المللی کشتی ادامه یافت.

شادروان غلامرضا تختی در سال 1331 (1952) در نخستین حضور خود در رقابت های المپیک با کسب شش پیروزی و قبول یک شکست در برابر " دیوید جیما کوریدزه" از شوروی صاحب نشان نقره شد. وی در این مسابقه ها توانست حیدر ظفر ترک را که سال پیش با غلبه بر تختی قهرمان جهان شده بود را شکست دهد.

تختی در دومین دوره مسابقات جهانی که در خرداد ماه 1333 (1954) در توکیو و برگزار شد، در وزن هفتم (87 کیلوگرم) به رقابت پرداخت که با وجود پیروزی های درخشان و شایستگی فراوانی که از خود بروز داد با قبول یک شکست غیرمنتظره در برابر " وایکینگ پالم" سوئدی از راهیابی به فینال بازماند و در نهایت عنوان چهارمی این وزن را به دست آورد.

تختی شش ماه بعد در یک دیدار دوستانه در سوئد، " پالم" را با ضربه فنی شکست داد و باخت غافلگیرانه توکیو را به خوبی جبران کرد.

شادروان تختی همچنین در سال 1955 در جشنواره بین المللی ورشو موفق به کسب نشان نقره شد. اما سومین دوره مسابقه قهرمانی جهان (استانبول، 1957) تجربه تلخی برای مرحوم تختی بود. وی که در این دوره از رقابت ها، برای اولین و آخرین بار در وزن فوق سنگین آن زمان (87+ کیلوگرم) کشتی می گرفت، به دلیل وزن بسیار کمتر نسبت به رقیبان با دو باخت حذف شد.



. پهلوان ایران با وجود حذف شدن در استانبول آبرومندانه کشتی گرفت و نتایجی که به دست آورد با توجه به آن که با وزن 92 کیلوگرم به مصاف کشتی گیران فوق سنگین رفته بود، در مجموع غیرقابل قبول نبود.

به عنوان نمونه "دیتریش" آلمان و " ایوان ویخریس تیوک" روس، حریفان اصلی تختی در این رقابت ها 110 کیلوگرم وزن داشتند و علاوه بر آن در وزن خود نیز از تجربه خوبی برخوردار بودند.

در بازی های المپیک ملبورن (استرالیا) که در آذرماه 1335 (1956) برگزار شد تختی یک بار دیگر در وزن هفتم (87 کیلوگرم) به مصاف رقیبایی از شوروی، آمریکا، ژاپن آفریقای جنوبی، کانادا و استرالیا رفت و با شکست تمامی حریفان اولین نشان طلاي خود را به گردن آویخت.

این برای نخستین بار بود که دو قهرمان از آمریکا و شوروی در یک سکوی معتبر جهانی پایین تر از حریف ایرانی قرار می گرفتند.

جهان پهلوان تختی در اسفندماه همان سال با غلبه به مرحوم حسین نوری به مقام پهلوانی ایران دست یافت و صاحب

بازوبند شد و در سال های 1336 و 1337 نیز این عنوان را تکرار کرد.

جهان پهلوان تختی در سال 1958 در بازی های آسیایی توکیو و مسابقات قهرمانی جهان در صوفیه به ترتیب نشان های طلا و نقره این رقابت ها را به گردن آویخت و در مهرماه سال 1338 (1959) در چهارمین دوره مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان که در تهران برگزار شد سومین عنوان قهرمانی جهان خود را کسب کرد.

"پوریس کولایف" از شوروی تنها کشتی گری بود که با امتیاز به تختی باخت و در 5 کشتی دیگر رقیب ای مجارستانی، لهستانی، فرانسوی، بلغار و ترک تختی با ضربه فنی مغلوب پهلوان ایران شدند.



تیم ملی کشتی آزاد ایران که در رقابت های تهران با اکتفا به دو مدال طلای غلامرضا تختی و امامعلی حبیبی با وجود برخوردی از امتیاز میزبانی در حفظ عنوان سومی سال های قبل نیز ناموفق بود در هفدهمین دوره بازی های المپیک (ایتالیا، 1960) تا مکان پنجم رده بندی سقوط کرد. تختی کاپیتان تیم ملی و پرتجربه ترین کشتی گیر ایران که در این رقابت ها در وزن هفتم به میدان رفته بود، پس از پیروزی در پنج دیدار با در مسابقه نهایی با قبول شکست در برابر "عصمت آتلی" از ترکیه به گردن آویز نقره دست یافت.

مسابقه های قهرمانی جهان در یوکوهاما ژاپن میدانی فراموش نشدنی برای کشتی ایران بود. تیم ملی کشتی آزاد کشورمان پس از حضور در 8 دوره مسابقات المپیک و جام جهانی در رقابت های جهانی 1959 ژاپن، پرافتخارترین حضور خود در تاریخ کشتی را رقم زد و با دریافت پنج نشان طلا، یک نشان نقره، یک نشان برنز و یک عنوان پنجمی به مقام قهرمانی کشتی آزاد جهان دست یافت.

جهان پهلوان تختی که در این مسابقات در وزن 87 کیلوگرم به مصاف حریفان رفته بود با حضوری مقتدرانه آخرین مدال طلای خود را به گردن آویخت.

کشتی گیران آزاد ایران در ششمین دوره رقابت های قهرمانی جهان در تولید وی آمریکا (1962) نیز حضوری شایسته داشتند.

تیم ملی ایران اگر چه نتوانست مقام قهرمانی خود را در این مسابقات حفظ کند ولی کسب مقام سوم جهان نیز با توجه به کارشکنی ها و ناداوری هایی که در حق تختی و سایر کشتی گیران ایران روا شد نتیجه قابل قبولی تلقی می شود. جهان پهلوان تختی در این مسابقات با حضور مقتدرانه در برابر "وان براند" آمریکایی، "مرویید" روسی و "عصمت آتلی" که از قهرمانان صاحب نام وزن هفتم بودند از حیثیت کشتی ایران به خوبی دفاع کرد و در نهایت پس از تساوی با "مرویید" جوان تنها به دلیل 200 گرم اضافه وزن نسبت به حریف از دریافت نشان طلا محروم شد و به گردن آویز نقره رضایت داد.

قهرمان ارزشمند ایران در شرایطی در این دیدارها شرکت کرد که از بیماری خطرناکی رنج می برد با این حال عشق به ملت ایران او را به مصاف با بزرگترین قهرمانان جهان کشاند. شدت بیماری تختی به حدی بود که پس از دیدار فینال سریعا به نیویورک منتقل و روز بعد در بیمارستان بزرگ نیویورک تحت عمل جراحی قرار گرفت.

در فاصله سال های 1962 تا 1966، جهان پهلوان تختی با وجود سن بالا همچنان عضو تیم ملی ایران بود. اما تنها در بازی های المپیک 1964 توکیو شرکت کرد که در این دیدار با بداقبالی از کسب چهارمین نشان المپیک خود بازماند و به عنوان چهارمی جهان اکتفا کرد. البته جانشینان تختی در مسابقات جهانی صوفیه (1963) و منچستر (1965) از دریافت حتی یک امتیاز در وزن هفتم ناموفق بودند، این امر در کنار عشق و آفری که ملت ایران به جهان پهلوان داشتند، موجی از درخواست های مردمی و مطبوعاتی برای حضور مجدد تختی در رقابت های جهانی را برانگیخته بود. پهلوان 36 ساله ایران با وجود عدم آمادگی کافی و گذشتن از مرز بازنشستگی شرکت در مسابقه های جهانی 1966 (تیرماه 1345) تولیدو را پذیرفت.

تختی در مسابقات انتخابی مسابقات جهانی 1966 از نظر نتایج فنی و پیروزی با ضربه فنی، بهترین چهره شناخته شده و به عنوان بهترین کشتی گیر وزن هفتم ایران راهی آمریکا شده بود با این حال کارشکنی و برخوردهای سویی که از سوی برخی افراد و مقامات نسبت به او روا می شد روحیه او را تضعیف کرده بود



جهان پهلوان تختی به هنگام عزیمت به آخرین سفر خود، در میان خیل عظیم مردمی که برای بدرقه او و همراهانش آمده بودند در گفت و گو با خبرنگار "کیهان ورزشی" گفت: هیچ چیز نمی تواند مرا خوشحال کند، پول، مدال طلا، عشق و حتی عشق.

نسبت به این مردمی که به فرودگاه آمده اند، احساس شرمندگی می کنم. راستی چقدر محبت بدهکارم؟ من چرا باید کشتی بگیرم؟ چرا باید همراه تیم مسافرت کنم، تا سبب این همه مراجعت باشم؟ اگر پاسخ به این پرسش را می دانستم من هم می توانستم ادعا کنم چون دیگران هستم... وقتی کسی نداند چه عاملی سبب خوشحالی اش خواهد شد، یقیناً نخواهد توانست بگوید چرا کشتی می گیرد و چرا همراه تیم مسافرت می کند "

تختی که بی امید به مصاف تازه نفسی ها و جوانان جویای نام رفته بود، متاسفانه با بدترین قرعه ممکن نیز مواجه شد به طوری که پس از پیروزی پنج بر صفر در مقابل حریفی از مجارستان به مصاف " الکساندر مدوید " و " احمد آنیک " (نفرات اول و دوم این دوره از رقابت ها) رفت و با قبول شکست در برابر آنها برای همیشه با صحنه کشتی خداحافظی کرد.

سجایا و خصایص انسانی والای شادروان تختی

جهان پهلوان غلامرضا تختی پرافتخارترین چهره تاریخ ورزش قهرمانی ایران و فاتح سکوهایی رفیع کشتی جهان، نه تنها در ایران که در تاریخ ورزش دنیا نیز چهره ای کاملاً شناخته شده است. با وجود گذشت حدود 4 دهه از آخرین

حضور تختی در رقابت های المپیک (توکیو، 1964) و 35 سال از درگذشت جهان پهلوان، نام وی همچنان در زمره نام آورترین قهرمانان کشتی رقابت های المپیک می درخشد.

با این همه تردیدی نیست که راز محبوبیت و ماندگاری کم نظیر شادروان غلامرضا تختی را نه در برق نشان های رنگارنگ ورزشی او که در خصایص و سجایای اخلاقی و صفات بارز انسانی این فرزند وفادار مردم باید جستجو کرد.



پس از تختی قهرمانان بسیاری بودند که با کسب چند مدال جهانی و تقلید از حرکت های مردمی تختی سودای دستیابی به موقعیت بی بدیل او در سرپرورانند و چند صباحی به مدد تبلیغات و جنجال های مطبوعاتی ردای جهان پهلوانی را بر تن کردند اما هیچگاه نتوانستند به خانه های روشن و پاک دل مردم راه پیدا کنند عشق و ارادت خالصانه توده های معتقد و مذهبی به این " سلاله بی فخر و تبار برخاسته از تن درد و رنج و محرومیت " خود آن چنان عمیق و ریشه دار و آگاهانه است که حتی نیش گزنده آن " دروغ بزرگ " هم نتوانسته است، کوچکترین خللی در آن ایجاد کند.

"او با مردم و چو نان مردم زیست. در شادی شان گلخنده اش را نثار آنان کرد و در ماتم و اندوهشان، ایثارگرانه و اندوهگین در کنارشان جای گرفت. شادی هر لبخند فتحی را که بر لبانش نقش بست با آنان قسمت کرد و با غرور و پیروزی خویش بارها و بارها، زنگار اندوه شکست های دیرین را از سینه آنان شست.

چه بسیار مردم سیلی خورده بی که زبونی خویش را در قدرت و حمیت و همت او جبران شده می دیدند و غروب آرزوها و آرمان های خویش را در طلوع نام و کام او از یاد می بردند و تداوم آرمان هایشان را در صلابت مردانگی و عزت او- که او هرگز- آن را به پای دودان و دشمنان سوگند خورده مردم نریخت جستجو می کردند و چنین بود که تختی آرام آرام و نه یکباره و ناگهانی قهرمان شکست ناپذیر افسانه های دل مردم شد. او تبلور آرزوهای مرده و به طاق نسیان سپرده مردم شد."

تختی بزرگ، خود نیز به عمق علاقه خالصانه طبقات محروم و رنج دیده نسبت به خویش واقف بود، وی در پاسخ به خبرنگاران داخلی و خارجی که از او پرسیده بودند " با ارزش ترین مدالی که تا کنون گرفته ای کدام است؟ " گفته بود: " بزرگترین پاداش و عالی ترین هدیه ای که گرفتم مدال یا نشان طلا و نقره نبود. قلب یک انسان بیش از هزاران مدال طلا ارزش دارد و من می دانم که هزاران هزار نفر از مردم حق شناس میهنم در قلب مهربان خودشان جای کوچکی هم برای من نخیره کرده اند."

تختی که در خانواده ای مذهبی و معتقد پرورش یافته بود، از همان جوانی انسانی مومن و پرهیزگار بود. ایمانی خالصانه داشت، برای شرعیات اهمیت خاصی قائل بود و نماز و روزه اش هرگز ترک نمی شد. " شبهای جمعه همواره برای زیارت به حضرت عبدالعظیم می رفت " و ارادت خاصی به ائمه اطهار خصوصاً حضرت ثامن الحج (ع) داشت.

نقافیان از مفسران قدیمی ورزش در مشهد با تجلیل از سجایای اخلاقی جهان پهلوان تختی می گوید: " تختی ارادت و علاقه زیادی به حضرت امام رضا (ع) داشت و در هر فرصتی که پیش می آمد و یا قبل از هر سفری به خارج به مشهد می آمد و به زیارت و پایبوسی آن حضرت مشرف می شد. وقتی وارد حرم حضرت رضا (ع) می شد، دیگر خودش نبود، آستان بوسی او به قدری خاضعانه و بی پیرایه بود که همه همراهان و اطرافیان را تحت تاثیر قرار می داد."

تختی در آخرین مصاحبه اش در مورد رمز موفقیت خود را تاسی از ائمه اطهار دانسته و می گوید: من از علی (ع)

آموختم که در مقابل ناملايمات بايد ايستادگي کرد و براي پيروي بايد تلاش کرد و با اتکال به خدا به ميدان رفت و پيروز شد و من چنين کردم و پيروز شدم، ولي نه آن پيروي که من مي خواستم چرا که نگذاشتند و سد راهم شدند.

ساده زيستي، قناعت و مذاعت طبع از صفات بارز جهان پهلوان بود. او با وجود مشکلات مالي که به ويژه در اثر فشارهاي رژيم گريبانگير او بود، نه تنها حاضر به پذيرش پيشنهادهات و سوسه انگيزي که به او مي شد نبود که با بزرگواري، مستمري محدود خود را نيز به کشتي گيران نيازمند حواله مي کرد.



شاه حسيني يکي از دوستان نزديک تختي ضمن بيان خاطره يکي از ديدارهاي خود با وي از قول جهان پهلوان نقل مي کند: " او مدن به من مي گن حالا که بعضي از آقا يون ورزشکار فيلم بازي کردن و از نظر مال و تمول، شارژ شدن، تو هم بيا پول کلوني بگير و تو يکي دو تا فيلم بازي کن. من بهشون گفتم آقا از من اين کارها ساخته نيست. ما اگر پول مي خواستيم از طريق مشروع ترهم مي شد."

وي ادامه داد: " نماينده کمپاني تيغ ناست او مده پيشنهاده کرده که بيا پاي آينه با اين تيغ هاي ناست به خورده صورتت را بتراش ما هم مبلغ زيادي مي ديم" و بعد از نقل اين پيشنهاده يک مصرع شعر خواند: " عمر عزيز است و صرف غم نتوان کرد". وقتي دست و پا شکسته اين مصرع را خواند گفت: بقيه اش يادم رفته.

تختي هر بار که عازم سفر ورزشي بود، به مشهد مي رفت و به ثامن الحجج (ع) متوسل مي شد، در عين حال که دستگاہ تربيت بدني و سرشناسان شهر به او بسيار احترام مي گذاشتند و استقبال مي کردند، او به خانه وفادار- پهلوان صاحب بازويند- وارد مي شد و هميشه مي گفت: " ما بايد بريم خونه وفادار چون آبگوشت خونه وفادار مي ارزه به تمام غذاهاي ديگه و چلوکباب توکلي."

" بيني و بين الله مردم ما هم الحق پاسخ خوبي به جهان پهلوان خود دادند. پس از سي سال از مرگ او نسلي که نه او و نه کشتي اش را ديده و تنها اسمي از او شنیده، اين چنين شيفته اوست و هر سال يادش را گرامي مي دارد. ما از تختي کشتي گيرتر داشتيم، اما مردم براي "سگک نشستن" شيفته اش نشدند. مدال بگير هم زياد داشتيم ولي تختي بود که " مدال مردم" را گرفت."



مردمداري و دستگيري نيازمندان يكي ديگر از خصايص بارز جهان پهلوان بود که در اين مورد حکايت هاي بسيار زيادي نقل شده است. بابک فرزند پدر نادیده که تختي را از وراي انبوه سخنان و خاطرات مردم بازشناخته است در اين مورد مي گويد: "از دستگيري هاي تختي خاطره خيلي زياد است. از کمک به یک زن و مرد فلج که تازه ازدواج کرده بودند تا دکه مطبوعاتي خريدن براي یک جوان بيکار و... مي گویند هر وقت کادويي از طرف راه آهن- محل کارش- يا بقيه سازمان ها و دستگاه ها مي گرفت، بدون اينکه آنها را بازکند به کسائي مي داد که ناگفته سرپرستي شان را به عهده داشت بعد از شب هفت، يکي از دوستانش مي بيند که پيرزني در راهروهاي فدراسيون کشتي مي گردد. از او مي پرسد: "مادر چي مي خواي؟ دنبال کي مي گروي؟" پيرزن مي گويد: "والله نمي دونم دنبال کسي مي گروم که قد و قواره اش به پهلوانها مي خوره او ميومد به من کمک مي کرد، چند وقتيه که پيدائش نيست، گفتم شايد بتوانم اينجا ازش خبري بگيرم."

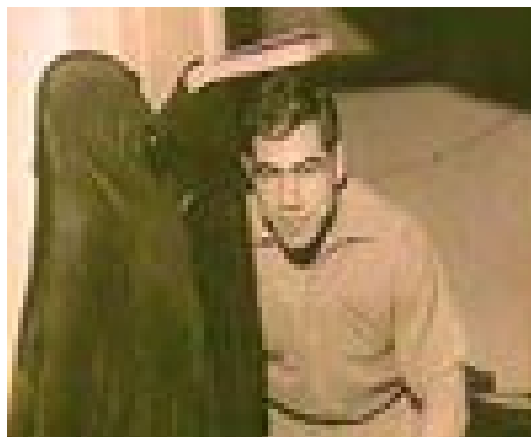
... و بالاخره تختي با مردم بود و از مردم، مردمگرايي در ذاتش بود، یک بار که دانشجوها در دانشگاه تهران تحصن کرده بودند و دانشگاه هم محاصره بوده و کسي امکان تردد به دانشگاه نداشته، تختي با ظرف هاي غذا از دانشگاه وارد مي شود، خوب پاسيان ها هم او را مي شناختند و کاري با او نداشتند. چون غذا کم بوده، او از درهاي متعدد دانشگاه وارد مي شود و کار غذا رسائي را تکرار مي کند.

بابک با اشاره به علاقه و سمپاتي متقابلي که مردم نسبت به تختي داشتند، برخورد آنها با جهان پهلوان را نظير اعتمادي مي داند که نسبت به پهلوان هاي قديم وجود داشت.

وي مي گويد: "یک بار پدرم که از آلمان با ماشين شخصي راهي ايران بوده، يکي از دانشجويان ايراني که خانم آلمانيش را مي خواسته به ايران بفرستد مي فهمد که تختي راهي ايران است. نمي داند چرا خانمش را با هواپيما نمي فرستاده، شايد به خاطر اينکه پول نداشته، در فرانکفورت به سراغ تختي مي آيد و خانمش را مي سپرد به دست تختي. ظاهرا ماشين تختي ايرادي داشته. تختي عنوان مي کند خيلي خوب ماشين رفيق من هست خانم شما مي تواند با او بيايد. ولي آن دانشجو مي گويد فقط بايد در ماشين خودت سوار شود. بالاخره او با تختي به ايران مي آيد و اين زمينه دوستي هاي بعدي دانشجوي ايراني با تختي مي شود. به هر حال تختي در جامعه ما پديده اي بود."

"تختي در طول عمر خود تنها یک بار دست نياز به سوي ديگران دراز کرد و آن هم بخاطر مردم و اين دست با صميميت شرافتمندانه بدرقه شد

".



شهریور ماه 1341 چند روز پس از زلزله ویرانگر "بویین زهرا" پهلوان و چند نفر از دوستانش در حالی که اخبار و تصاویر ساکنان مصیبت زده و ویرانه های مناطق زلزله زده را در روزنامه نگاه می کردند، ضمن صحبت هایشان در مورد علت کم بودن کمک های مردمی و بی توجهی مردم به مراکز جمع آوری اعانه راه اندازی شده در شهر بحث می کردند. بعضی از دوستان تخطی معتقد بودند که مردم توجهی به مصیبت هموطنان خود ندارند و حاضر نیستند کوچکترین کمکی به آنها بکنند. پهلوان، این سلاله پاک مردم، که به عمق مهربانی و ایثار هموطنان پاک نهاد خود و میزان بی اعتمادی و انزجار آنها از "خودکامگان حاکم" واقف بود، می گفت: علت بی توجهی مردم به این مراکز کمک رسانی، نداشتن اطمینان به حکومت و کسانی است که معرکه گردان این جریان شده اند. پیش کشیده شدن این بحث و مخالفت یکی از دوستان تخطی با نظر او ناگهان فکری را به ذهن پهلوان انداخت. تخطی تصمیم گرفته بود که خود وارد این میدان شود البته نه برای اثبات گفته هایش بلکه "برای این که به هر حال یک نفر باید وسط بیفتد و سبب خیر شود."

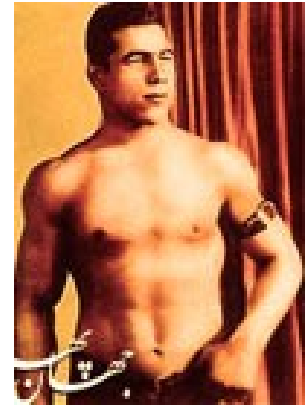
فردای آن روز تخطی بدون هیچ اعلان و تبلیغاتی اول صبح به چهار راه ولیعصر فعلی رفت و تصمیم خود برای جمع آوری اعانه به نفع زلزله زدگان را به کمک دوستانش به اطلاع مردم رساند. پس از آن غوغایی به پا شد که در تاریخ مشارکت های مردمی ایران کم نظیر و شاید بی نظیر بود. محمود رفعت از دوستان و علاقمندان جهان پهلوان و نویسنده کتاب "تخطی مرد همیشه جاوید" این واقعه تاریخی را چنین نقل می کند: "مردم که دهن به دهن خبردار شده بودند از دور و نزدیک خودشان را رسانده بودند به پهلوان و بی دریغ هر چه از دستشان برمی آمد کمک کرده بودند. چند دانشجو کتشان را درآورده بودند و انداخته بودند روی تل بزرگ لباس ها، پتوها، ظرف و ظروف ها، طلا و جواهرات و خلاصه هر چیزی که عابران معمولاً همراه دارند یا خانه دارها می توانستند از آن صرف نظر کنند."

در این میان پیرزنی چادرش را از سرش برداشته بود و بعد از دادن آن به پهلوان پیشانی اش را بوسیده و گفته بود: "پسرم خدا عمرت بدهد که به فکر مصیبت زده ها هستی، خدا عزتت را بیشتر از این ها بکند که غصه خانه خراب ها را می خوری، من خجالت زده ام که چیز دیگری ندارم."

پهلوان در حالی که چشمهایش از اشک برق می زد چادر را برداشت و ملتسمانه از پیرزن خواهش کرد که آن را بگیرد. پیرزن چادر را که تخطی به او داده بود دوباره روی تل هدایا انداخت و با لحن مادری که از حرف گوش نکردن فرزندش بی حوصله شده گفت: "مرحمت خشک و خالی که فایده ندارم، پسرم."

پیرزن وقتی با تردید دوباره پهلوان مواجه شد، خشمگینانه گفت: "یعنی ما فقیر بیچاره ها حق نداریم؟"

صورت پهلوان یک دفعه رنگ به رنگ شد، گفت: "شما را به خدا این حرف را نزنید. شما از هر ثروتمندی ثروتمندترید، حق دارترید، چون که بلندنظرتان و باگذشت ترید."



یرزن همین که سرخ شدن صورت پهلوان را دید به گریه افتاد، اما چشم هایش را به تندي با گوشه لچکش پوشاند و عقب عقب خودش را از جمع مردم بیرون کشاند و رفت

."

"کیهان ورزشی" که خبر این رویداد را با عنوان "تختی، گوهر گرانبهائی ملت ما" در شماره 24 شهریورماه 1341 خود به چاپ رسانده بود، ثمره دو روز پیاده روی تختی را چهارکامیون خواربار و پوشاک و بیست هزار تومان پول نقد (که در آن زمان رقم بسیار بالایی به حساب می آمد) نوشته است

جوانمردی، فتوت و صفات انسانی تختی که ریشه در اعتقادات و باورهای عمیق او داشت هرگز به عرصه های اجتماعی و برخوردهای مردمی وی محدود نمی شد. جهان پهلوان این سلاله خلف "پوریای ولی" در میادین ورزشی و رقابت های جهانی نیز منش والای خود را به نمایش می گذاشت

در این مورد خاطره ها و روایت های فراوانی نقش شده است، الکساندر مدوید، کشتی گیر صاحب نام شوروی سابق و رقیب مقتدر تختی در این مورد خاطره جالبی دارد: "در تولیدو(1962) تختی و من دیدار نهایی را برگزار کردیم. در جریان این مسابقه ها، پای راست من به شدت ضرب خورده و روحیه ام را خراب کرده بود. فکر متوجه تختی بود که باید با این پای ناجور با او مبارزه می کردم. به راستی تا آن موقع از خصوصیات اخلاقی، رفتار و کردار انسانی و والای تختی خبر نداشتم. اما در آنجا به عظمت، انسانیت و جوانمردی تختی پی بردم و تحت تاثیر آن قرار گرفتم. او که شنیده بود پای راست من ضرب دیده با این پا به خوبی مدارا کرد و هرگز نخواست با هجوم به این پا مرا زجر دهد. او تا آخرین لحظه، مردانه و تمیز کشتی گرفت و از پای ناراحت من اصلا استفاده نکرد. تختی با این کارش نشان داد که یک قهرمان به معنای واقعی است. بعد از این جریان، ما با هر دو دست صمیمی درآمدیم.

او همیشه مرا دوست می داشت. او ملت خودش را هم دوست می داشت و فکر می کنم تختی اصلا برای ملتش زندگی می کرد. آشنایی با او برای من افتخار بزرگی به حساب می آید

. تختی بسیار خوب و فنی کشتی می گرفت و من چیزهای زیادی از او آموختم. ما روی تشک دو حریف سخت کوش بودیم و در خارج از تشک دو دوست جدانشدنی، تختی می تواند الگوی خوبی از نظر ورزشی و اخلاقی برای جوانان شما باشد

زندگی جاوید این پهلوان مردم، فصلی که به شهادت 35 سال حضور مستمر و بالنده او هرگز آخرین فصل حیات او نبوده است.

منبع: غلامرضا تختی